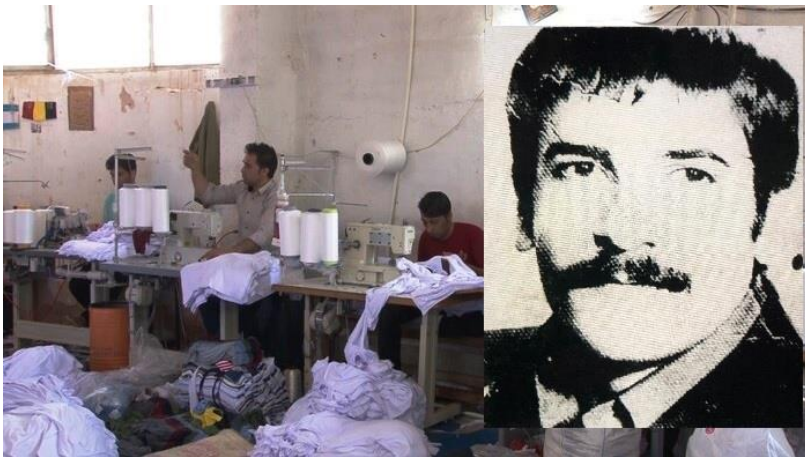


وضعیت کارگران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی

محمد صفوی



بازخوانی گزارش «گوشه‌ای از زندگی کارگران»،
نوشته‌ی محمد تقی سلیمانی



مقدمه

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فصل دیگری از سرکوب گسترده‌ی تشکل‌های کارگری در ایران آغاز شد. اتحادیه‌های کارگران صنایع و صنف‌های مختلف که در دوره‌ی مابین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در شرایطی نیمه - دمکراتیک به گسترده‌ی شکل گرفته بودند به دست حکومت کودتا متلاشی شدند و رهبران و فعالان کارگری اعدام یا روانه‌ی زندان‌ها شدند. با این حال، تلاش‌های فعالان کارگری در سال‌های بعد از کودتا و پس از تشکیل ساواک در سال ۱۳۳۶ تا مقطع انقلاب ۱۳۵۷ هیچ‌گاه متوقف نشد. فعالان کارگری با درس‌گیری از تجارب گذشته و به سبب وجود شرایط امنیتی و پلیسی پس از کودتا تلاش‌های خود را بیش‌تر بر پیشبرد فعالیت‌های صنفی متمرکز ساختند. از اواخر دهه‌ی سی در پی فعالیت‌های پی‌گیر فعالان کارآمد و باتجربه‌ی کارگری چند سندیکای کارگری مستقل از احزاب و حکومت از جمله سندیکای مستقل کفاشان، بافنده سوزنی، خباز، اتوبوس‌رانی و فلزکار، صنایع نفت و خط لوله شکل گرفتند. در همین دوره «شماری از کارگران نیز که بیش‌تر آنها از کارگران ارمنی بودند از طریق ایجاد هسته‌های مخفی کارگری فعالیت‌هایی را در کارگاه‌ها و صنایع مختلف کشور آغاز کردند.»^۱ در همین دوران فعالان کارگری با درس‌گیری از تجارب پیشین، در کارگاه‌ها و کارخانه‌های مختلف با ایجاد شبکه‌هایی در پروژه‌ها و صنایع بزرگ مانند کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی ایران ناسیونال، نفت و گاز در تهران و در کارخانه‌هایی در مشهد، اراک و تبریز و پالایشگاه آبادان فعالیت‌های مخفی یا نیمه‌علنی داشتند که در سازمان‌دهی کارگران برای پیشبرد مطالبات صنفی کارگران موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند. به عنوان نمونه، می‌توان از اعتصاب کارگری در پالایشگاه اصفهان یاد کرد. این اعتصاب در دی ماه ۱۳۵۶ توسط کارگران

^۱ به نقل از: دکتر پیمان وهاب زاده. ساکا: سازمان انقلابی خودسامانده کارگران ایران. برگردان

پروژه‌ای به منظور افزایش دستمزد و برطرف ساختن شرایط دشوار و غیرایمنی کار و رفتار خشونت‌آمیز مدیران و رؤسای خارجی و همین‌طور برای جلوگیری از اخراج دسته‌جمعی کارگران آغاز شد و تا سه روز ادامه یافت.^۱

در دوران بعد از کودتا، به‌رغم تسلط فضای سیاسی و امنیتی و سرکوب گسترده، مبارزات و اعتصابات کارگری با فراز و نشیب ادامه پیدا کرد. «از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ بیست مورد اعتصاب وجود داشته که بعضی به خون‌ریزی منجر شد. موج دیگری از اعتصاب‌ها از سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۳ - ۱۳۵۵ روی داد که کارگران بافندگی، اتوبوس‌رانی، خط لوله، معدن‌چیان زغال سنگ، صنایع شیمیایی، اتوموبیل‌سازی و برق و تلفن را دربرمی‌گرفت. اغلب این اعتصاب‌ها جنبه‌ی صنفی و اقتصادی داشت و بعضی به افزایش مزد و تأمین خواست کارگران منجر می‌شد. در حالی که پاره‌ای نیز به خشونت و حمله‌ی پلیس می‌انجامید.»^۲ از آن سو نیز حکومت نیز می‌کوشید که با کمک ساواک تشکل‌های کارگری دولتی را برای کنترل کارگران سازمان‌دهی کند. اما کارگران نیز در این کارخانه‌ها با طرح و ابتکارات خود با بهره‌گیری از همین اتحادیه‌های زرد دولتی برای کسب حقوق صنفی خود مبارزه می‌کردند.

«گوشه‌ای از زندگی کارگران»

گزارش زیر برگرفته از مجموعه‌ی اسناد کارگری آرشیو زنده‌یاد دکتر خسرو شاکری^۴ است که توسط دکتر پیمان وهاب‌زاده در دسترس قرار گرفته است.

^۱ فصلی کوتاه از جنبش کارگری. گفتگوی محمد صفوی با مصطفی آبکاشک. فصل‌نامه‌ی کارمزد، ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی. جلد سوم. تهران. نشر توسعه. ۱۳۸۰. ص ۲۱.

^۲ جان فوران. مقاومت شکننده. تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه‌ی احمد تدین. ۱۳۹۲. ص ۴۹۴.

«گوشه‌ای از زندگی کارگران»، عنوان گزارشی است که زنده‌یاد محمدتقی سلیمانی، فعال کارگری - سیاسی^۱ نوشته است. محمدتقی سلیمانی که خود به‌عنوان کارگر در تهران کار می‌کرد در این گزارش شرایط دشوار کار کارگران در کارگاه‌های کوچک تهران را در دهه‌ی ۴۰ و سال‌های آغازین دهه‌ی ۵۰ بازتاب می‌دهد. در این گزارش نویسنده به شرایط دشوار کار، ساعات طولانی کار، شرایط غیربهداشتی و غیرایمنی این کارگاه‌ها و سطح نازل دستمزدها، شرایط کار زنان کارگر، سطح دانش و سواد کارگران و مسکن کارگران اشاره دارد.

گفتنی است که براساس پژوهش‌ها و آمارها «مابین دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بین ۶۸ تا ۷۲ درصد از نیروی کار، یعنی بین یک میلیون و هفتصد تا یک میلیون و هشتصد هزار کارگر در کارگاه‌های کوچکی کار می‌کردند که کم‌تر از ده کارگر داشتند. در سال ۱۳۵۱ تعداد ۱۹۱ هزار کارگاه که میانگین تعداد کارگران‌شان سه نفر بود ۶۵ درصد از کارگران صنعتی را جذب کرده بودند.»^۲

^۱ محمدتقی سلیمانی لواسانی، در اواخر دهه‌ی ۶۰ میلادی برای ادامه‌ی تحصیل به ایتالیا رفت و به‌زودی عضو کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی شد. او در ایتالیا به عضویت سازمان انقلابی درآمد و در دهه‌ی چهل به ایران بازگشت و به‌عنوان کارگر ساده مشغول به کار شد. محمدتقی سلیمانی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ هنگامی که به محل کار خود می‌رفت دستگیر شد و زیر شکنجه جان باخت. برای اطلاعات بیشتر به لینک زیر رجوع کنید.

^۲ <https://cisnu.com/محمدتقی-سلیمانی-لواسانی/>

گزارش

قبل از طلوع آفتاب سر هر چهارراه و در طول خیابان‌ها ده‌ها تن از مردم در مانده را می‌بینید که با نگاه‌های کاوشگر در انتظارند تا سرویس‌های کارخانه فرارسد و آن‌ها را ببلعند و چون لاشه‌های گوشت روی هم می‌ریزند و در کام اردوگاه‌ها – این غول‌های آهنین – تخلیه کند اندک زمانی پس از گرگ‌ومیش هوا صاف‌های طولانی کارگران را در ایستگاه‌های اتوبوس مشاهده می‌کنیم که در انتظار می‌ایستند تا هرچه زودتر خود را به اسارتگاه‌های کوچک و بزرگ برسانند و چون مهره‌ای کوچک و بی‌ارزش در لابلای چرخ‌ها و دندانه‌ها مدفون گردند. این ستم‌دیدگان اعم از کودک و جوان و پیر، زن و مرد محکوم‌اند از طلوع تا غروب، مداوم و پیگیر کار بردگی کنند بی آن‌که لحظه‌ای مجال اندیشیدن به سرنوشت شوم و رقت‌بار خود داشته باشند. از یک سو فقر، گرسنگی، بیماری، نداشتن تأمین شغلی، دستمزد کم و گرانی سرسام‌آور کالاهای موردنیاز، نداشتن مسکن و هزار مشکل دیگر که هریک چون کوهی عظیم بر پشت این توده‌ی ستم‌دیده سنگینی می‌کند و از سوی دیگر فشار کارفرمایان بر بیچارگی‌شان می‌افزاید.

وضعیت کارگاه‌ها:

قبل از هرچیز ضروری است که با اشاره‌های کوتاه با شرایط بیغوله‌هایی که قسمت عمده‌ی زندگی کارگران در آن‌ها می‌گذرد آشنا شویم. در این گزارش کوشیده شده وضع زندگی کارگرانی را که در کارگاه‌های کوچک به کار مشغول‌اند و نیز شرایط کارگاه را بررسی و مطالبی در مورد زندگی آنان ذکر شود.

به‌طور کلی کارگاه‌های کوچک بیش‌تر به مخروبه‌های زمان جنگ شبیه‌اند. کارگاه‌ها فاقد هرگونه وسایل ایمنی بوده و از نظر بهداشت و آسایش نیز کم‌ترین توجهی به آنها نمی‌شود. به‌ندرت در گوشه‌وکنار شهرها کارگاه‌هایی به چشم

می‌خورند که ساختمان آن‌ها نوساز باشد. اگر به‌دقت به این محیط‌های کار بنگریم از نظر بهداشتی و ایمنی و آسایش هیچ‌گونه توجهی نشده و ساختمان‌ها فاقد وسایل ایمنی می‌باشند. هوای بسیاری از این کارگاه‌ها در تابستان به‌شدت گرم و در زمستان سرد است. به‌طور کلی فاقد مستراح و دستشویی هستند. در گاراژها و پاساژها، در یک قسمت یک یا چند توالت قرار گرفته که به‌علت آلوده بودن کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند. هوای داخل کارگاه‌ها به‌علت تراکم جمعیت و گاز و دودی که توسط دستگاه‌ها تولید می‌شود کثیف و خفکان‌آور است و سلامت کارگران را به‌شدت به خطر می‌اندازد.

۱- کارگاه کیف و چمدان‌سازی

در طبقه‌ی دوم یک ساختمان مخروبه واقع در یکی از کوچه‌های بازار تهران کارگاهی قرار دارد که در آن انواع کیف و چمدان ساخته می‌شود. پرده‌ای کلفت، وصله‌دار و کثیف جلوی در آویزان است. پس از ورود در تاریکی باید از یک ردیف پله‌ی شکسته و خراب بالا رفت (ارتفاع هر پله نیم متر است). ردیف پله‌ها با یک زاویه به وسط یک سالن به طول و عرض تقریباً هفت متر در پنج متر ختم می‌شود. تمام فضای این سالن توسط میزهای کار، تخته با فیبر، چرم، کیف و چمدان اشغال شده است. هوای داخل آن آلوده و به‌علت کمبود روزنه تاریک است. تنها روشنی این سالن از چند چراغ کوچک که نوری ضعیف در فضای خفکان‌آور آن پخش می‌کند تأمین می‌گردد. این کارگاه یکی از صدها کارگاهی است که به‌طور غیرمجاز مشغول کارند (در بازار تهران نمونه‌های فراوانی از این‌گونه کارگاه‌ها وجود دارند. همچنین در زیرزمین‌های برخی از منازل قدیمی و...)، زیرا که صاحبان آنها برای استفاده‌ی بیش‌تر و استثمار افزون‌تر کارگران از یک‌سو، نپرداختن مالیات، حق بیمه و... از سوی

دیگر چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. در کارگاه‌های فوق معمولاً هفت کارگر مشغول کار هستند.

۲. کارگاه خیاطی

این کارگاه در طبقه‌ی چهارم یکی از پاساژهای نوساز مرکزی تهران که شش متر طول و سه متر عرض دارد واقع شده است. در این کارگاه پنج چرخ خیاطی و دو میز بزرگ کار وجود دارد که سرتاسر کارگاه را اشغال کرده است. معمولاً تعداد کارگران این قسمت هشت نفر می‌باشد. این کارگاه نیز چون تمامی کارگاه‌ها فاقد مستراح و دستشویی می‌باشند. کارگران این کارگاه مجبورند از مستراحی استفاده کنند که صدها نفر از کارگران و عابریان و مشتریان پاساژ از آن استفاده می‌کنند.

۳. کارگاه کشفافی

این کارگاه در طبقه‌ی زیرین یکی از پاساژهای نوساز در نواحی مرکزی تهران واقع شده است. این کارگاه تقریباً بزرگ‌ترین کارگاه‌های تولیدی پاساژ می‌باشد که شامل دو قسمت است. بخش اول کارگاه به طول هفت متر و عرض شش متر که خود به وسیله‌ی فیبر به سه قسمت تقسیم شده است که از داخل به هم وصل هستند. ارتفاع کارگاه در تمام قسمت‌ها سه متر است.

الف: قسمت عقب به طول هفت متر و عرض سه و نیم متر، چند دستگاه کوچک کشفاف و سه دستگاه بزرگ که تقریباً تمام فضای کارگاه را اشغال می‌کند قرار گرفته است. دوک‌های نخ روی ماشین‌ها قرار گرفته و به طوماری بافته تبدیل می‌گردند که به دور محورهایی پیچیده می‌شوند. در این قسمت معمولاً سه تا پنج نفر کار می‌کنند.

ب: یک قسمت جلوی کارگاه به طول دو متر و عرض یک متر و نیم است. در این قسمت دو ویتترین، یک میز برای بُرش، میزی برای بسته‌بندی و یک صندوق نسوز و

یک نیمکت قرار دارد. بر روی دیوار فیبری از دو طرف (یک طرف مربوط به کارگاه عقب، یک طرف مربوط به قسمت جلو) قسمت‌بندی شده. در این قفسه‌ها و همچنین بر روی نیکت و در دو ویتترین بسته‌های بلوز، دوک‌ها و... قرار دارند. کارگران این قسمت معمولاً تا چهار نفر می‌باشند.

قسمت دوم کارگاه به طول و عرض سه متر بوده و به وسیله‌ی فیبر از بخش اول جدا شده و کاملاً مجزا است. یک میز بُرش، دو چرخ دوزندگی، دستگاهی دیگر برای دوخت (دستگاه دانه‌گیری) یک نیمکت، سه صندلی و حدود شش کارتن بزرگ که تمام فضای کارگاه را اشغال کرده است. به‌خاطر تراکم وسایل کارگران برای قرار گرفتن در پشت چرخ‌ها مجبورند از روی وسایل حرکت کنند. تعداد کارگران این قسمت پنج تا هفت نفر هستند. صاحبان کارگاه فوق از سه نفر از کارکنان این کارگاه‌اند که در کارگاه بزرگ شبانه‌روز مشغول‌اند (یکی از آن‌ها شب‌ها نیز در کارگاه می‌ماند).

در این کارگاه نیز از مستراح و دستشویی خبری نیست و کارگران مجبورند از مستراح و دستشویی پاساز استفاده کنند. در طبقه‌ی همکف پاساژ قسمتی به دستشویی اختصاص داده شده. چهار دستگاه مستراح و یک دستشویی در این قسمت قرار دارد مستراح‌ها تاریک و بدون شیشه‌اند. دو تای دیگر به قدری کثیف هستند که مجرای آن همواره گرفته و آب و کثافت از آن لبریز بود. با توجه به مطالب فوق و در نظر گرفتن این‌که این پاساژ نوساز است می‌توان دریافت که در کلیه‌ی پاساژهای قدیمی وضع چگونه است.

کارگاه دیگر کِشَبافی واقع در طبقه‌ی پنجم یکی از پاساژهای مرکزی تهران ساختمان پاساژ قدیمی است که فاقد کلیه‌ی وسایل ایمنی و بهداشتی، راهروهای تنگ و کارگاه‌های کوچک که اکثراً کارگاه‌های کِشَبافی و تریکودوزی می‌باشند. کارگاه موردنظر اتاقی است به طول چهار متر و ارتفاع سه‌ونیم متری. در قسمتی از

این اتاق به ارتفاع دو متر از کف کارگاه به وسیله‌ی تخته اتاکی ساخته‌اند. در این کارگاه سه زن و چهار مرد کار می‌کنند. در قسمت پایین دو دستگاه کشفافی چرخ برای پیچیدن نخ به دور دوک‌ها دو میز و وسایل دیگر قرار گرفته. در اتاقک چوبی دو چرخ دوزندگی و لوازم دیگر قرار دارند. سه زن کارگر در این قسمت مشغول به کارند. اتاقک چوبی که سه طرف آن را دیوار احاطه کرده و طرف چهارم آن را پرده‌ای ضخیم پوشانده و به صورت زندان در آمده است. از سپیده تا شام سه زن زحمتکش و رنج‌دیده که به علت اعتقادات مذهبی از آن خارج نمی‌شوند در این محفظه‌ی خفقان‌آور، در این شرایط توان‌فرسا به بافندگی مشغول‌اند. عموماً زنانی که در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند وضعی این چنین دارند. معمولاً حدود دوازده ساعت کار می‌کنند و غذای مختصر و ساده‌شان را که از خانه می‌آورند، در محل کار می‌خورند. کارگاه‌های کشفافی عموماً به علت مصرف نخ‌هایی که از مواد نفتی ساخته می‌شوند در معرض آتش‌سوزی قرار دارند. تا به حال در تعداد زیادی از کارگاه‌های تریکودوزی آتش‌سوزی رخ داده که به علت عدم وجود وسایل ایمنی حریق شدت یافته و به چند کارگاه نیز سرایت کرده است.

مسکن:

کارگران عمدتاً مجبورند با خانواده‌های چندین نفری خود در یک اتاق زندگی کنند. اجاره‌ی یک اتاق بسیار گران است و نسبت به درآمد کارگران شرایطی طاقت‌فرسا و کمرشکن را برای این طبقه‌ی ستم‌دیده به وجود آورده است. محله‌های کارگران در شهرها مشخص است. هر جا که بیغوله‌هایی در حال ریزش وجود دارد و یا زاغه‌هایی دیده شد، بی‌شک محل زیست گروه‌های کثیری از کارگران است. در تهران کارگران به‌طور مثال در آریانا، جوادیه، غار، شوش، مسگرآباد، خزانه، دولاب و... زندگی می‌کنند. در ناحیه‌ی غار هنگامی که به کوچه‌های وارد می‌شویم اولین چیزی که توجه

را جلب می‌کند پستی و بلندی این محله است. خاک و گل و کثافت تمامی محله را پر کرده است. خانه‌هایی را می‌بینیم که از سطح کوچه در حدود ده متر پایین‌ترند که در آنها اتاق‌های خیس و مرطوب محیط آلوده و کثیف و فقر و فلاکت به چشم می‌خورد. این محله مجموعه‌ای از خرابه‌ها و بیغوله‌هاست که هر کدام ده‌ها نفر را در خود جا داده است. در برخی از محله‌ها، کراراً به دکان‌های مخروبه‌ای برمی‌خوریم که اگر شب‌ها به داخل آن‌ها نگاه کنیم کم‌وبیش حدود ده نفر را می‌بینیم که از فشار گرسنگی و ضعف توان حرکت در آن‌ها نیست و در کنار هم کز کرده‌اند. اینان گروه‌های مهاجران روستایی‌اند که از فشار فقر و تنگدستی و بیکاری به شهرها و خصوصاً به تهران می‌آیند.

ساعات کار:

در کارگاه‌های کوچک ساعات کار به‌طور متوسط بیش از ۱۲ ساعت بوده و برخلاف آنچه در قانون کار آمده (هشت ساعت) رفتار می‌شود. مسئله‌ی مهم این است در بیش‌تر موارد کوچک‌ترین مبلغی برای این ساعات کار اضافه پرداخت نمی‌شود. البته ساعات‌های کار عمدتاً به دلخواه صاحبان کار در فصول مختلف و با کم و زیاد شدن مقدار کار تغییر پیدا می‌کند. در بعضی از کارگاه‌ها با زیاد شدن کار، کارگران مجبورند شبانه‌روز کار کنند. در این شرایط برای کارگران امکان خواب بیش از دو تا چهار ساعت در شبانه‌روز نیست و آن‌هم در گوشه‌ای از کارگاه روی میز و نیمکت و یا پشت دستگاه. کارگاه‌های خیاطی در دو ماه آخر سال اکثراً چنین وضعی را دارند. وضع کارگاه‌های تریکوبافی نیز در پاییز و زمستان چنین است. زمان صرف غذا عمدتاً از نیم‌ساعت تجاوز نمی‌کند که آن‌هم معمولاً در محیط کارگاه انجام می‌گیرد.

دستمزدها:

با وجود گرانی سرسام‌آور و روز افزون در ایران دستمزدها آن‌گونه پایین است که کفاف خوردن غذایی ساده را هم نمی‌دهد. دستمزدها عموماً از دوازده تومان کم‌تر

است. عده‌ای روزانه و عده‌ای هفتگی مزد می‌گیرند. در شرایط فعلی مسئله‌ی مهم دیگری که زندگی کارگران را به‌خطر انداخته و آن‌ها را بیش از پیش تحت استثمار بهره‌کشان قرار می‌دهد پایین آمدن سطح دستمزدها است که این خود در اوضاع کنونی وضع کارگران را رقت‌آورتر می‌سازد. به‌طور مثال در یک کارگاه کشبافی که کارگران آن برحسب تعداد کاری که انجام می‌دهند مزد می‌گیرند. کارفرمایان به دلیل کم بودن بازار فروش، قیمت آماده شدن یک بلوز را که توسط هفت کارگر انجام می‌گرفت، از دوازده ریال به ده ریال کاهش دادند. کارگران نیز بعد از مدتی مشاجره و برخورد، شرایط را پذیرفتند و مجبور به آماده کردن تعداد بیش‌تری از کالا شدند. اگر کارگران قبول نمی‌کردند کار به کارگاه دیگری داده می‌شد. عده‌ای از کارگران با فروش لوازم خانه و یا با قرض کردن پول فراهم کرده و وسایل اولیه را برای کار در خانه تهیه کرده‌اند (به‌خصوص کارگران خیاط و تریکوباف) تا بتوانند در خانه کار کنند. آن‌ها وضع اسفناک‌تری از دیگران دارند. شرایط پرداخت مزدها به این کارگران (اعم از آن‌که در خانه کار می‌کنند یا در کارگاه) برحسب تعداد کاری است که آماده می‌کنند. آنان از کلیه‌ی مزایا چون مزد روزهای تعطیل و غیره هم بهره‌ای ندارند. لازم به تذکر است که مسئله‌ای به‌عنوان مرخصی و یا تعطیل در کارگاه‌های کوچک وجود ندارد. البته در برخی از اصناف با مبارزاتی که کارگران کرده‌اند، تعطیلی روزهای جمعه اجباری است. برخی از کارگاه‌ها نیز روزهای جمعه را تعطیل می‌کنند. کارگران کارگاه‌های کوچک از مرخصی استحقاقی روزهای جمعه بهره‌مند نیستند. آن‌ها در مواقع اضطراری نه‌تنها مجبورند که از مزد صرف‌نظر کنند، بلکه امکان از دست دادن کارشان هم وجود دارد. کارگران ابتدا به صورت پادو در قسمت‌های مختلف مشغول به کار می‌شوند. آنها در سیستمی هستند که از نظر قانون کار (حتا برای کارآموزی) می‌جاز شناخته نشده‌اند. سپس از شش تا هفت سالگی عموماً زمان آغاز استثمار است. کارگران در ایران (به‌خصوص در کارگاه‌های کوچک) اکثراً تا آخرین لحظات حیات

در حال بیماری و ناتوانی به دلیل فقر و تنگدستی ناشی از استثمار به کار مشغول‌اند و بدون کوچک‌ترین پشتوانه و برخورداری از کم‌ترین وسایل آسایش، تحت سخت‌ترین شرایط ممکن به زندگی سراسر اسارت‌شان وداع می‌گویند. با چند نمونه آشنا شویم:

۱- کودکی خردسال (حدود هفت سال) را در یکی از کارگاه‌های تریکودوزی می‌بینم با جثه‌ای کوچک. به‌عنوان پادو در این قسمت مشغول کار است. روزانه پنج تومان مزد می‌گیرد. از ساعت هشت صبح تا ده شب (در بعضی مواقع به علت کار زیاد بیش‌تر از این کار می‌کند) به‌طور مداوم به کار مشغول و در حرکت است. نظافت کارگاه و چرخ‌ها به‌عهده‌ی اوست. حمل بلوزها (در خلال روز او را زیر تلی از بلوز می‌بینیم که به‌سرعت از یک کارگاه به کارگاه دیگر می‌رود). شکافتن نخ‌های اضافی و خرید غذا و سیگار و غیره، از جمله کارهایی است که او انجام می‌دهد. برای صرف نهار بیش از نیم‌ساعت فرصت ندارد که آن را هم در گوشه‌ی کارگاه می‌خورد. محل زندگی‌اش در مسگرآباد و محل کارش خیابان شاه‌آباد است و چون اکثر کارگران تریکوباف چند ماه از سال بیکار است.

۲- ...کارگر چهارده ساله، کارگر زبده‌ی در و پنجره‌ساز. روزانه هفت تومان مزد می‌گیرد. از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کند. برای خوردن غذا بیش از نیم‌ساعت فرصت ندارد. محل غذاخوری‌اش گوشه‌ای از کارگاه است. به اتفاق خانواده‌ی یازده‌نفری‌اش در یک اتاق به‌عنوان سرایدار زندگی می‌کند. بیش‌تر کارها به‌عهده‌ی اوست. خروارها آهن را روزانه می‌برد. جوش می‌دهد و سنگ می‌زند... نظیر آن کارگر در این نوع کارگاه‌ها زیادند و عموماً بین سه تا هشت تومان روزانه مزد می‌گیرند.

- ۳- ...کارگر ده ساله، شاگرد مکانیک روزی سه تومان مزد می‌گیرد. صبح تا غروب آفتاب کار می‌کند و نهار را در محیط آلوده‌ی کارگاه و مملو از روغن، گازوئیل و گرد و خاک می‌خورد.
- ۴- ... جوانی است حدود بیست سال سن. در یک قهوه‌خانه مسئول نظافت کلیه‌ی وسایل خرید مایحتاج است. روزی ده تومان دستمزد می‌گیرد. بدون روز تعطیل. از هفت صبح تا هفت شب دائماً مشغول کار است. زمان غذا خوردن ساعت ۳ بعدازظهر حدود یک ربع ساعت. کیلومترها فاصله بین محل کار و زندگی‌اش است.
- ۵- ...متأهل، حدود سی سال سن. کمک‌آشپز قهوه‌خانه، روزی ده تومان مزد (بدون ایام تعطیل). شروع کار هفت صبح، پایان کار شش بعدازظهر. نوع کار: نظافت ظروف و وسایل آشپزخانه، خرید مواد مربوط به آشپزخانه و کمک در کارخانه و کمک در کار طبخ و غیره.
- ۶- ...سیزده ساله پادو خیاطی، واقع در یکی از پاساژهای مرکزی. شروع کار از هفت صبح تا پایان کار (در فصل‌های مختلف و با در نظر گرفتن وضع کار) هفت تا ده شب متغیر. روزی پنج تومان مزد می‌گیرد. (بدون روز تعطیل) خرید کلیه‌ی مایحتاج کارگران و کارگاه، نظافت و کمک به کارگران از جمله وظایف اوست. آنچه که در این قسمت لازم به تذکر است این‌که، کلیه‌ی پادوها با در نظر گرفتن مزدی که دریافت می‌کنند از دو تومان تا هفت تومان و در بعضی از کارگاه‌ها نیز به‌عنوان کارآموزی مزدی به آنها تعلق نمی‌گیرد.) آن‌ها تقریباً تمام مایحتاج‌شان را خود تأمین می‌کنند. از جمله: صبحانه، نهار، شام، کرایه‌ی اتوبوس، حمام، اصلاح و... با توجه به کلیه‌ی خرج‌ها و گرانی سرسام‌آور در ایران، به‌خصوص می‌توان دریافت که در روز بیش از دو تومان غذا نمی‌توانند بخوردند. به‌طور کلی یا نان خالی می‌خورند یا گاهی چای شیرین و پنیر نیز چاشنی آن می‌شود. گروهی از این کودکان در برخی از

کارگاه‌ها مهارت کافی در کار دارند. اما صاحب کارگاه برای استثماری و استفاده‌ی بیش‌تر آن‌ها را به صورت پادو به کار گماشته است. تا از نیروی کار آنان استفاده‌ی بیش‌تر ببرد. آن‌ها عموماً در خلال روز بارها از صاحبان کارگاه کتک می‌خورند و مورد فحاشی قرار می‌گیرند...

رابطه‌ی بین کارگر و کارفرما:

در برخی کارگاه‌ها میزان بهره‌ای که صاحبان کار می‌برند زیاد نیست. در این نوع کارگاه‌ها خود کارفرمایان هم به کار مشغول هستند. به این دلیل در کارگاه‌هایی که کارفرمایان بهره‌ی قابل توجهی نصیب‌شان می‌شود تضادها مشخص‌تر شده و رابطه‌ی خصمانه میان دو گروه حکم‌فرما می‌شود. چه اعتراضات فراوان در این گونه کارگاه‌ها خود نمودار خوبی از این تضادها است. اما آن‌چه مسلم است تضادی آشتی‌ناپذیر بین این دو گروه احساس می‌شود... کارفرمایان در هر شرایطی باشند به دلیل وضع طبقاتی خود لحنی تحکم‌آمیز نسبت به کارگران دارند و باز به همان دلیل خواستار بهره‌کشی بیش‌تر از کارگران هستند. این خود عامل به‌وجودآورنده‌ی تضادهاست...

میزان شناخت و آگاهی کارگران:

برای هر طبقه و هر قشر سه گروه مشخص کرده‌اند. به این ترتیب که گروهی عقب‌مانده، گروهی میانه‌رو و گروهی پیشرو وجود دارد. اما برای این‌که دچار اشکال و گنگی نشویم باید معیارمان را از این سه گروه مشخص کنیم.

۱- گروه اول، عقب‌ماندگان که قشر وسیعی از توده‌های کارگری را دربر می‌گیرند، عموماً بی‌سوادند. بخشی از آن‌ها که نسبتاً تعدادشان زیاد است از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ‌تر آمده‌اند و در نتیجه به علت این‌که رابطه‌ی آنها با محیط کم است سطح آگاهی آنها پایین است و چون تخصصی ندارند به کارهای شاق و کُشنده تن می‌دهند. در نتیجه آن‌گونه کوبیده و درهم‌اند که به‌هیچ‌وجه

مجال اندیشیدن را ندارند. آنها چون از فشار فقر و تنگدستی به کوچ دادن تن در داده‌اند به آنچه که به دست می‌آورند قانع‌اند.

۲- گروه دوم، بخش دیگری هر کدام در فنی متخصص‌اند. این عده که در میان آنها کم‌وبیش افرادی دیده می‌شوند که خواندن و نوشتن را نیز در سطحی پایین می‌دانند... این گروه بخش بزرگی از نیروی شرکت‌کننده در مبارزات را تشکیل داده و از آن هراس ندارند. آنها در مبارزات صنفی برای به دست آوردن خواسته‌های صنفی به شکل وسیع شرکت می‌کنند.

۳- گروه سوم که تعدادشان کم است، به‌طور کلی تضادهای اساسی و عوامل عمده‌ی به‌وجودآورنده‌ی همه‌ی ناکامی‌ها و درماندگی‌ها را شناخته‌اند. گروهی از آن‌ها که نسبت‌شان بسیار کم است، مارکسیسم را شناخته و در بعضی موارد به سازماندهی نیز مشغول‌اند. عده‌ای از آنان در رابطه با سازمان‌های مختلف مشغول به فعالیت هستند. گروهی تا حد شناسایی مارکسیسم پیشرفته و آمادگی پذیرش مارکسیسم در آنها به‌خوبی دیده می‌شود. عده‌ای از آنان با وجود داشتن گرایش‌های مذهبی و تعصبات دینی در صف پیشروان قرار دارند و حرکت‌های صنفی را به‌خوبی رهبری می‌کنند. آنچه که در این تقسیم‌بندی فوق آمده نتیجه‌ی تجارب محدود است لذا نمی‌تواند دقیق باشد.

سطح مبارزات در کارگاه‌های کوچک

در کارگاه‌های کوچک اگر تعداد کارگران نسبت به کارخانه در سطح پایینی قرار دارد، ولی در برخورد به آنها و بحث در مورد مسایل مختلف متوجه می‌شویم که آنها نیز در مبارزه به گونه‌های مختلف همگام با سایر کارگران به پیش می‌روند. اعتصابات در این گونه کارگاه‌ها هر چند زیاد و چشمگیر نیست ولی با وجود این در بعضی مواقع شاهد اعتصابات چند روزه در این کارگاه‌ها بوده‌ایم. اعتراضات آن‌ها که به

صورت کم‌کاری، تخریب و از کار انداختن دستگاه‌ها، بحث و مجادله انجام می‌گیرد، فراوان به چشم می‌خورد.

نقش کارگران پیشرو

در کارگاه‌های کوچک (به‌خصوص در کارگاه‌هایی که کارگران به کارهای ظریف چون خیاطی، تریکوبافی و زرگری مشغول‌اند و به‌طور کلی کارهایی که کارگران در حین انجام آن می‌توانند با یکدیگر صحبت کنند) کارگران در رابطه با مسایل مختلف به بحث و گفتگو می‌پردازند. بحث‌های آنان اگر چه بیش‌تر مواقع در رابطه با مسایل معمولی و مادی زندگی است، لیکن در برخی مواقع نیز بحث‌های جدی در زمینه مسایل صنفی و اجتماعی و سیاسی مشاهده می‌شود. نقش عناصر پیشرو در این زمینه و حرکت آنها مشخص است. در کارگاه‌های کوچک حرکت کارگران پیشرو در زمینه‌ی افشاگری و بیان چگونگی استثمارشان می‌باشد. زمانی که آن‌ها در رابطه با مسایل ذکرشده صحبت می‌کنند به‌خوبی می‌توان دریافت که در چه شرایطی یک نفر با پوست و گوشت خود فقر و استثمار را لمس می‌کند. به همین دلیل آنچه را که آنان می‌گویند با وجود سادگی بیان و مطرح شدن آن‌ها در قالبی عامیانه، بسیار گیرا و نافذ است. علاقه‌مند کردن کارگرانی که سوادی در حدود خواندن و نوشتن دارند به مطالعه و همچنین خواندن قسمت‌هایی از کتاب‌ها برای کارگران در هنگام استراحت، از جمله حرکت‌های کارگران پیشرو در این‌گونه کارگاه‌ها است. معرفی رژیم به عنوان مسبب به‌وجود آوردن این شرایط (شرایط زندگی خودشان) نیز فراوان به چشم می‌خورد. پیش‌قدم شدن در مطرح ساختن اعتراضات، برخورد با کارفرماها، مطرح ساختن خواسته‌ها و نیز برنامه‌ریزی و اجرای اعتصابات بر عهده‌ی این‌گونه از کارگران (عناصر پیشرو) می‌باشد.

چند نمونه:

بحثی با یک کارگر قهوه‌خانه بر سر مسئله‌ی چریکی و حرکت چریکی بود. او حدود شش کلاس سواد داشت و در مبارزات قبل از ۲۸ مرداد (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) شرکت کرده بود. و در زمان بحث (واقعه‌ی سیاهکل) حدود سی‌ودو سال داشت. مدتی از زندگی را در زندان به‌سر برده و خاطرات و دست‌آوردهای فراوانی داشت. در رابطه با مسئله‌ی فوق چنین مطرح می‌کرد: ما نیاز به تشکل و سازمانی داریم که رهبری کند. برخوردهای چریکی اگرچه خود نشانه‌ی حرکت است ولی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز و پیروزمند باشد. او همواره از شهید شدن رفقای چریک اندوهگین بود و زمانی که یک یا چند رفیق چریک به دست دژخیمان شهید می‌شدند با اندوه می‌نگریست و زیر لب تسلیت می‌گفت. در بعضی کارگاه‌ها کارگرانی را می‌بینیم که متهورانه و با قدرت و قاطعیت به بررسی مسایل جامعه می‌پردازند و از نقش رژیم سخن می‌گویند. در مورد مسائلی که آگاهیشان نسبت به آن کم است و یا اشکالاتی برای‌شان بوجود می‌آید بحث و گفتگو می‌کنند. آنچه را که نمی‌فهمند سؤال می‌کنند و می‌کوشند تا بیاموزند. آنچه را که در رابطه با نقش کارگران پیشرو ذکر شد با چند مثال می‌توان بر رویش تاکید کرد:

صبح روز بعد از دادگاه رفقای شهید خسرو گل‌سرخ‌ی و کرامت‌الله دانشیان، یکی از کارگران متن دفاعیات گل‌سرخ‌ی را بر روی کاغذ نوشته و با صدای بلند در محیط کارگاه خواند. از بی‌اعتنایی و تهور رفقا در دادگاه با شگفتی سخن می‌گفت. تعداد کارگرانی که در قسمت او کار می‌کردند هفت نفر بودند و از این تعداد او و دو نفر دیگر سواد خواندن داشتند و بقیه کاملاً بی‌سواد بودند. کارگر مذکور ابتدا با مطرح کردن مسایل مربوط به چگونگی استثمارشان و سپس برخورد به عامل اصلی یعنی رژیم زمینه را برای آموزش آماده می‌کرد و سپس با خواندن قسمت‌هایی از آنچه که خود مطالعه می‌کرد و بحث در مورد آن، به آگاهی و شناخت کارگران می‌افزود. تأثیر

حرکت او در کارگاه چنین بود. تأثیر بحث‌ها آنچنان بود که پادوی ده ساله‌ی کارگاه نیز بسیار علاقه‌مند شده بود. شبی بحث جالبی در گرفت استدلال‌های بسیار ساده و عامیانه بود و کاملاً مفهوم.

در اینجا ضروریست دوباره به چند موضوع اشاره شود. کارگران نیازمند آموزش‌اند. آنها از نداشتن کتاب و نشریات آموزنده به شدت ابزار تأسف می‌کنند. آنها از نداشتن سازمانی که بتوانند در آن مبارزه کنند به شدت متأثر و معترض‌اند. کارگران آگاه بدون کوچک‌ترین هراس از عناصر رژیم، بی‌پروا سخن گفته و مسایل خود را با دیگر کارگران در میان می‌گذارند.